

# امام راحل سلام الله عليه

## وفقه سنتی



لحمه بقره

آیت الله محمّدی گلپای

خصوص عدد الف یا الف الف مراد نیست، بلکه تعبیر «الف و الف الف» فقط برای بیان کثرت علوم و وفور معارف است، بدیهی است که این علوم موهوبی ولدنی است، مضافاً بر آن فتح ابوابی از علوم از باب واحد از طریق تفکر نصیب بسیاری از نوابغ شده \* ابوعلی سینا و کتاب اغراض مابعدالطبیعه فارابی، ابوالاسود دثلی و انفتاح ابواب علم نحو بر او با بیان کوتاه امیرالمؤمنین علیه السلام \* مانالانوس و شکل قطاع و فتح ابواب علوم.

\* تجسم اهتمام رسول الله صلی الله علیه وآله در تربیت امیرالمؤمنین علیه السلام، و پیروی او از رسول الله در خطبه قاصعه \* حدیث سلیم بن قیس در این باره \* حدیث: «انا مدینه العلم» به روایت ائمه اهل سنت در صحاح و مسانید \* قول فصل محمد بن یوسف شافعی در کتاب کفایه \* استقاله مستمر خلیفه از خلافت \* آزادمنشی عمر در اعتراف به حرمان از ملازمت تام با رسول الله صلی الله علیه وآله \* تفسیر «علم باباً یفتح له منه الف باب» به اینکه

جمع نکرده بود غیر رسول الله صلی الله علیه وآله و خدیجه را و من سوّمی آنها بودم، نور وحی و رسالت را می دیدم، و بوی نبوت را می بوئیدم و سوگند به خدای تعالی هنگامی که وحی بر آن حضرت نازل شد ناله شیطان را شنیدم عرض کردم: یا رسول الله این ناله چیست؟ فرمودند: این شیطان است از عبادت خویش نومید گشته است البته تومی شنوی هر چه را که من می شنوم و می بینی هر چه را که من می بینم جز آنکه تو پیمبر نیستی، اما تو وزیری و بر مستوی رفیع خیر قرار داری.

و تقریباً تفسیر اجمالی همین مضمون شریف است که در بصائرالترجات جناب سلیم بن قیس از آن حضرت نقل می کند: «كنت اذا سئلت رسول الله صلى الله عليه وآله اجابني وان فبت مسائلي ابتداني فما نزلت عليه آية في ليل ولا نهار ولا سماء ولا ارض ولا دنيا ولا آخرة ولا جنة ولا نار ولا سهل ولا جبل ولا ضياء ولا ظلمة الا افرأنيها واملاه علي وكتبها يدي وعلمني تأويلها وتفسيرها ومحكمها ومشايعها وخاصها وعاقها وكيف نزلت واین نزلت وضمن نزلت الي يوم القيامة دعا الله لي ان يعطيني فهمها وحفظاً فما نسبت آية من كتاب الله ولا علي من انزلت الا

گفتم که باتفاق اعلام فریقین رسول الله صلی الله علیه وآله در تعلیم و تربیت امیرالمؤمنین علیه السلام اهتمامی تام داشت، چنانکه خود آنجناب این اهتمام کم نظیر رسول الله صلی الله علیه وآله را به وی، و پیروی خویش را از آن حضرت در خطبه قاصعه با رساترین بیان مجسم می سازد:

«لقد كنت أتبعه أتباع الفصيل اثر اقه يرفع لي في كل يوم من اخلافه علماً ويأمرني بالافتداء به... ولم يجمع بيت واحد يومئذ في الاسلام غير رسول الله صلى الله عليه وآله وخديجة وانا نالهما اري نورالوحي والرسالة واشتم ریح النبوة، ولقد سمعت رثة الشيطان حين نزل الوحي عليه صلى الله عليه وآله وسلم فقلت: يا رسول الله ماهذه الرثة؟ فقال هذا الشيطان أيس من عبادته انك تسمع ما اسمع وترى ما اري الا انك لست بنبي ولكنك وزير وانك لعلی خير».

(شرح نهج البلاغه عبده. خطبه قاصعه)

- بخدا سوگند از او پیروی می کردم آن سان که نوزاد شتر مادرش را پیروی می کند و هر روز از خلق عظیمش برایم ریثی برمی افراشت، و امرم می نمود که بدان اقتداء کنم، و در آن هنگام خانه ای در اسلام

(ص ۱۹۸)

- اینگونه بود که هر وقت از رسول الله صلی الله علیه وآله سؤال می کردم، پاسخ می دادند و اگر سؤالهایم ته می کشید، آن بزرگوار آغاز به سخن می فرمودند، پس هیچ آیه ای بر او در شب و روز و در فرازونشیب و در باره دنیا و آخرت، و در زمین هموار و کوه و در نور و ظلمت نازل نگردید جز آنکه قرائت آن را به من تلقین می فرمودند و املاء می کردند و من با دستم می نوشتم، و تأویل و تفسیر و محکم و متشابه و خاص و عام آنها را بمن می آموختند، و کیفیت نزول و اینکه کجا و در باره که تا روز قیامت را بمن تعلیم می دادند و دعا کردند که خدای تعالی بمن فهم و حفظ عطا فرماید و چنان شد که هیچ آیه ای از قرآن را فراموش نکردم.

حدیث: «انا مدینة العلم وعلی بابها» از رسول الله صلی الله علیه وآله که دهها نفر از ائمه اهل سنت و حفاظ آنان در صحاح و مسانیدشان نقل کرده و تصحیح نموده اند، در ملازمت آن بزرگوار رسول الله را کافی است، و با بدیع ترین تشبیه، گویای موقعیت امیرالمؤمنین علیه السلام در حوزه رسالت است که راه ورود را منحصر به این باب اعلام می فرماید و مفید همین معنا است بیان آن حضرت در نهج البلاغه:

«نحن الشعار والاصحاب والخزنة والابواب ولا تؤتی البیوت الا من ابوابها فمن اناها من غیر ابوابها سنی سارفا، فیهم کرانم القرآن وهم کنوز الرحمن».

(شرح نهج البلاغه محمد عبده ج ۲ ص ۵۸)

- ما آل البیت از جهت قرب به آن حضرت، چون پیراهن تن او هستیم و اصحاب آن بزرگواریم و ما گنجوران و درهای علوم و معارف می باشیم که ورود به خانه ها ممکن نیست مگر از درهای آنها و هر کس که ورودش به خانه از غیر در باشد دزد نامیده می شود، در باره آل البیت و منقبت آنان آیات کریمه قرآن است و آنان گنجهای خداوند بخشاینده اند.

از آن وقتی که در هجر تربیت و تعلیم رسول الله صلی الله علیه وآله قرار گرفت تا آخرین لحظه حیات رسول الله صلی الله علیه وآله سایه وار ملازمتش بوده و حتی در آغوش او بود که روح مقدس رسول الله صلی الله علیه وآله به کنگره عرش و محفل علیین پرواز نمود و آن جناب بود که جثمان شریف او را در لحد قبرش جای داد:

«فلقد وددت انی ملحد فی قبرک ، وفاهت بین نحری وصدری نفسک».

(شرح نهج البلاغه محمد عبده ج ۲ ص ۲۰۸)

- یا رسول الله با شکیبائی جسد شریفیت را در لحدت جای دادم و روح مقدست در آغوشم به اعلی علیین پرواز نمود.

توفیق چنین ملازمتی با رسول الله صلی الله علیه وآله نصیب احدی از صحابه نگردید و قول با نصفت بلکه قول فضل در این باره، قول حافظ محمد بن یوسف کنجی شافعی است که بعد از اخراج حدیث: «انا مدینة العلم...» به طرق عدیده می گوید: «فقد قال العلماء من الصحابة والتابعین بتفضیل علی علیه السلام وزیادة علمه وغزارته وحلوة فهمه ووفور حکمته وحسن قضایاه وصحة فنواه، وقد کان ابو بکر وعمر و عثمان وغیرهم من علماء الصحابة بشاورونه فی الاحکام ویاخذون بقوله فی التقص والابرام اعترافاً منهم بعلمه ووفور فضله ورجاحة عقله وصحة حکمه، ولیس هذا الحدیث «انا مدینة العلم...» فی حقه بکثیر لآن ریشه عند الله وعند رسوله وعند المؤمنین من عباده أجل واعلی من ذلك».

(الکفایه ص ۹۸-۱۰۲)

استقالة ابي بکر وخواستاری فسخ بیعت خلافت خویش را از مردم: «اقبلونی فلیست بخیرکم وعلی فیکم» مشهور است و ظاهر عبارت نهج البلاغه در حطبه شمشقته: «فیا عجبا بنا هوستقیلها فی حیاته».

(شرح نهج البلاغه محمد عبده ج ۱ ص ۲۷) دلالت دارد بر اینکه خلیفه مستمرا استقالة و درخواست فسخ بیعت می کرده است.

و عمر با حریت کم نظیری اعتراف کردند: «الهانی عند الصفق بالاسواق» (صحیح مسلم ج ۶ ص ۱۷۹) که مشاغل و معاملات در بازارها او را از ملازمت تام با رسول الله صلی الله علیه وآله بازداشته بود، و عتاب و هن آمیز این بن کعب به عمر بخاطر بی اطلاعی وی از قرائت بعضی آیات بود به این تعبیر: «رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه را همین گونه بمن تعلیم داد در حالیکه تو در بقیع قرظ یعنی داروی غلیظی می فروختی» و عمر او را تصدیق کردند ولی گفت: «اگر می خواستی منی گفتی: ما حاضر بودیم و شما غائب» (تفسیر زمخشری ج ۲ ص ۳۰۴).

از حریت های کم نظیر عمر در این باب، واقعه ای است که سیوطی در تفسیر «الدر المنثور» از ابوسعید خدری نقل می کند، ابوسعید می گوید: «حججتنا مع عمر بن الخطاب فلما دخل الطواف استقبل الحجر فقال: انی اعلم انک حجر لا یضر ولا تنفع ولولا انی رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم قبلك ما قبلتک نم قبله فقال له علی بن ابیطالب: یا امیرالمؤمنین انه یضر وینفع قال: بم؟ قال: بکتاب الله عزوجل، قال: این ذلك من کتاب الله؟ قال: قال الله: «واذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم...» بلی خلق الله آدم ومسح علی ظهره ففرزهم بانه الرّب وانهم العیید واخذ عهودهم وموائبهم وكتب ذلك فی رق وکان لهذا الحجر عینان

ولسان فقال له: افتح فاك ففتح فاه فالقمه ذلك الرق فقال: اشهد لمن وافاك بالموافاة يوم القيامة واني لسمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: يؤتى يوم القيامة بالحجر الاسود وله لسان ذلق يشهد لمن يستلمه بالتوحيد فهو يا امير المؤمنين يضرب ويضرب فقال عمر: اعوذ بالله ان اعيش في قوم لست فيهم يا ابا حسن».

(ج ۳ ص ۱۱۱)  
با عمر بن خطاب حج برگزار کردیم چون داخل طواف شد به حجر اسود استقبال کرد پس خطاب نمود و گفت: من می دانم که تو سنگی بیش نیستی، زبان و سودی نداری، و اگر نمی دیدم که رسول الله تو را بوسید من تو را نمی بوسیدم سپس آن را بوسید، علی بن ابیطالب به وی گفتند: یا امیرالمؤمنین این سنگ زبان و سود دارد، عمر گفت: به چه دلیل؟ گفت: بدلیل کتاب الله، گفت: در کجای کتاب است؟ گفت: آیه «و اذا اخذ ربك...» اخذ موثیق و عهدود بر ربوبیت خدای تعالی که این موثیق و عهدود را مکتوب فرمودند و به این حجر سپردند و فرمان دادند که هر کس با آن موافقات کند و حق آن را بدینوسیله اداء کند، فردای قیامت برای او به موافقات و اداء حق گواهی دهد و من از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمودند: روز قیامت حجر اسود را می آورند در حالیکه دارای زبانی بلیغ و فصیح است و برای کسی که آن را استلام کرده است شهادت به توحید می دهد، پس این حجر یا امیرالمؤمنین دارای ضرر و نفع است، عمر گفت: پناه به خدا می برم از زندگی در میان مردم بی وجود تو یا ابا حسن».

روایات وارده مربوط به عالم ذر و اخذ میثاق از زاری آدم علیه السلام، از طرق مستی و شیعہ در حد تواتر است ولی تفسیر و تاویل این انوار نبویه مجال دیگری را می طلبد که در آن مجال بحث می کنیم، و در مجال حاضر ناگزیر از تفسیر: «ان رسول الله صلى الله عليه وآله علم علیاً باباً بفتح له منه الف باب...» که در خبر صحیح کتاب شریف کافی آمده و نقل کردیم و مضمون آن در روایات دیگری آمده است سؤال کننده که ابویصیر است گمان می کرد که مراد از «الف باب» خصوص این عدد است و زائد بر آن نیست از این رو، امام علیه السلام در مرحله اول از تبیین علم امیرالمؤمنین علیه السلام این پندار محدودیت علم را زائل کرد و فرمودند: «یا ابا محمد علم رسول الله علیاً الف باب بفتح من کل باب الف باب» مراد از افتتاح هزار باب از علم برای آن حضرت، خصوص عدد هزار نیست بلکه هزار در از علم به وی آموختند که از هر دری هزار در بر روی او مفتوح گردید با توجه باینکه در این تعبیر نیز خصوص عدد منظور نیست، بلکه آوردن عدد

«الف» و «الف الف» فقط برای بیان کثرت علوم و وفور معارف آن حضرت است.

بدهی است چنین علمی از مواهب خدای تعالی به اولیاء خویش است که کاملترین مرتبه آن را به رسول الله صلى الله عليه وآله ارزانی داشته و بر او منت نهاده: «وانزل الله عليك الكتاب والحكمة وعلمك ما لم تكن تعلم» (سوره نساء، آیه ۱۱۳) چنانکه بر حضرت خضر علی نبینا وآله وعلیه السلام منت نهاد: «فوجدنا عبداً من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا وعلمناه من لدنا علماً» (سوره الکهف، آیه ۸۰).

التهایة واسطه در این علم لدنی و موهبت آن به امیرالمؤمنین علیه السلام، رسول الله صلى الله عليه وآله بوده است مضافاً بر آن، پدید آمدن ابواب کثیره ای از علم از باب واحد و گشوده شدن آنها بر روی بعضی از نوابغ از طریق اندیشه و تفکر نمونه ای بسیار در تاریخ دارد و از آن جمله است فتح ابواب الهیات بر ابوعلی سینا، با تفکر در کتاب «اغراض مابعدالطبیعه» فارابی و مقتضی است که برخی از آنها را جهت رفع استبعاد، بعنوان نمونه در این مقام ذکر کنیم:

«در تاریخ الحکماء قفطی آمده که یکی از شاگردان شیخ الرئیس «ره» از وی تقاضا کرد که بیوگرافی خویش را بر او املاء کند، شیخ اجابت فرمودند و بعد از بیان احاطه خویش بر همه علوم رایج زمان خویش می فرماید: «سپس به علم الهی برگشتم و کتاب مابعدالطبیعه را خواندم ولی چیزی از آن سر در نیاوردم، و در باره هدف واضح آن به شک افتادم و حتی چهل بار این کتاب را خواندم و متن آن را از بر کردم و معذک چیزی دستگیرم نشد و مقصود از آن را نفهمیدم پس، از درک آن نومید شدم و می پنداشتم که راهی برای فهم آن نیست».

اتفاقاً روزی وقت عصر به کتاب فروشی سرزدم در دست دلائی کتابی بود که برای فروش آن فریاد می زد، چون مرا دید بسوی من آمد و آن را بمن عرضه کرد، من نپذیرفتم زیرا معتقد بودم در این علم فایده ای نیست بالاخره با خواهش و تمنا به سه درهم به من فروخت، آن کتاب در اغراض مابعدالطبیعه تألیف ابونصر فارابی بود، چون به خانه برگشتم در مطالعه آن شتاب کردم پس در همان وقت ابواب اغراض علم الهی بر روی من گشوده شد و به شکرانه این موهبت اتفاق کثیری بر فقرا کردم».

(تاریخ الحکماء، ص ۴۱۵)

کتاب مذکور یعنی اغراض مابعدالطبیعه فارابی که در دست ما است در حدود دو ورق است، شیخ الرئیس با مطالعه آن و تفکر در بقیه در صفحه ۵۰

فَكَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعٍ غَيْرِنَا.»<sup>۶</sup>

ما اصل و اساس همهٔ خیرات و نیکیها هستیم و هر خوبی، شاخه‌ای از شاخه‌های ما است، از جمله: توحید، نماز، روزه، فرونشاندن عشم، بخشیدن گنجه‌کار، مهربانی با نیازمند، مواظبت از همسایه و اعتراف به فضیلت برای اهل فضل.

و دشمن ما اصل و اساس همهٔ شرور و زشتیها هستند، هر کار ناروا و زشت شاخه‌ای از شاخه‌های آنها است، از جمله: دروغگویی، بخل، سخن چینی، قطع رابطه با خویشاوندان و دوستان دینی، رباخواری، خوردن مال یتیم به ناحق و... پس کسی که ادعا می‌کند با ما است و پیرو ما، ولی به شاخه‌های دشمنان ما آویخته، دروغ می‌گوید.

بقیه از امام راحل و...

اغراض آن هزاران درهای الهیات بر روی او گشوده می‌شود و گنجینه‌های شفا و نجات و اشارات تعلیقات و غیر اینها به وی موهبت می‌گردد، و مشهور است که امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوالاسود دلتی فرمودند: کلمات عرب بر سه قسم است: اسم، فعل، حرف، و برای هر یک از این سه، احکامی است از تعلیم این باب ابواب علم نحو بر روی ابوالاسود گشوده گشت و این همه مسائل بر آن بیان مترتب گردید.

و نوشته‌اند: شکل قطاع در هندسه که مانالانوس آن را استنباط کرد، بیش از ۴۹۰ هزار مسئله بر آن متفرع گردیده و شکل معنی را که ابونصرین عراق پس از آن استنباط کرد، همهٔ آن مسائل بر این شکل به طریق آسانتر مترتب می‌شود، و از این شکل برای ریاضت‌نویسی بعدی اصولی فوق احصاء مفتوح گردید که در علوم مثلثات و نجوم و مساحات مورد استناد است.

غرض آن که شکلی را که مانالانوس مهندس در علم «اکر» اشکال کروی استخراج نمود و چارچوب استخراج وی همین قواعد تفکر و اندیشه بشری بوده، آن همه ابواب فواید و برکات بر روی صناعات و اختراعات مفتوح شد، پس چگونه است، انفتاح ابواب علوم الهامی که بیرون از چارچوب فکر بشری است؟! و هیچ گونه خطا و اشتباه در آن راه ندارد و برای صاحب آن علوم، روشن و بین است همان گونه که گفت دستش برای او روشن و معلوم است چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «اعلم ذلك كما انظر الي كفى».

(اصول کافی- ج ۱ ص ۶۱)

ادامه دارد

طبق این روایت، رهبری امام حق اصلی ترین ارکان سیاسی اجتماعی اسلام و برنامه‌های تکامل انسان و همچنین رهبری امام باطل، اصلی ترین ریشه‌های کفر و عوامل انحطاط و سقوط بشر است، همه زیباییها و نیکیهای عقیدتی، اخلاقی و عملی، فروع رهبری امام حق و همه زشتیها و شرور و مفاصد عقیدتی اخلاقی و عملی شاخه‌های رهبری امام باطل است و تنها کسی می‌تواند در ادعای پیروی از رهبری امام حق، صادق باشد که به شرور و زشتیها که شاخه‌های رهبری امام باطل است متمسک نباشد.

ادامه دارد

- ۱- اصول کافی- ج ۱ ص ۲۰۰.
- ۲- تفسیر عیاشی- ج ۲ ص ۲۲۴.
- ۳- به کتب تفسیر مراجعه شود.
- ۴- سوره فرقان- آیه ۷۴.
- ۵- سوره بقره- آیه ۱۴۳.
- ۶- اصول کافی- ج ۱ ص ۳۷۴.
- ۷- روضة الکافی- حدیث ۳۳۶.

## فرم تقاضای اشتراک



خواهشمند است وجه اشتراک مجله پاسدار اسلام را به حساب جاری ۶۰۰ بانک ملت قم- شعبه آموزش و پرورش حواله و فیش بانکی را همراه آدرس و مشخصات کامل خود به دفتر مجله پاسدار اسلام (قم- صندوق پستی ۳۷۷۷) ارسال فرمائید.

تذکره:

- ۱- بهای اشتراک یک سال ۲۴۰۰ ریال، دو سال ۴۸۰۰ ریال است.
- ۲- وجه اشتراک را می‌توانید از طریق تمام بانکهای کشور (بویژه بانک ملت) به حساب جاری فوق حواله نمائید.
- ۳- در صورتیکه به بانک دسترسی نداشته‌اید وجه اشتراک را توسط اداره پست به صورت بیمه پستی ارسال فرمائید.
- ۴- احتیاج به پریدن این فرم نیست و کافی است مشخصات خود را بشرح زیر در نامه‌ای جداگانه نوشته و ارسال نمائید.
- ۵- در صورت واریز وجه به بانک، حتماً فیش بانکی ارسال شود.

نام خانوادگی

آدرس

مایلیم به مدت سال از شماره با مجله پاسدار اسلام

مشترک شوم لذا مبلغ ریال توسط بانک به

حساب جاری فوق حواله و فیش بانکی را به پیوست ارسال می‌دارم.

«لطفاً در موقع تمدید و تغییر آدرس شماره اشتراک را قید فرمائید»